

جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال پنجم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ۲۱-۳۹

سید محمدباقر شفتی و دخالت در حکومت بر اساس نظریه نیابت فقها از امام زمان (ع)

فروغ پارسا*

چکیده

سید محمدباقر شفتی گیلانی، از عالمان قرن سیزدهم و معاصر فتح‌علی‌شاه و محمدشاه قاجار، موفق شد در برهه کوتاهی در شهر اصفهان حکومت غیررسمی شرعی پدید آورد. تصرف در وجوهات شرعی قدرت اقتصادی قابل‌ملاحظه‌ای برای شفتی به ارمغان آورده بود و این عامل باعث نگرانی حکومت مرکزی شده بود. مستمسک شفتی در این کنش سیاسی، به تأسی از استادش وحید بهبهانی، اعتقاد وی به نظریه نیابت عامه فقیه از امام غایب بود؛ بر اساس این نظریه، در زمان غیبت امام (ع)، فقیهان در برخی امور، از جمله قضاوت، جانشین و نایب امام (ع) هستند و باید به جای ایشان اموری را اجرا کنند. نظریه نیابت عامه فقیه از امام غایب از قرن پنجم هجری قمری به بعد تحولاتی داشت و مخصوصاً در دوره قاجار تکامل پیدا کرد. این جستار، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، نشان می‌دهد که دخالت شفتی در امور حکومتی مبتنی بر نظریه نیابت فقیه از امام زمان (ع) بوده و تفاوت وی، با دیگر فقیهان مکتب وحید بهبهانی، صرفاً در چگونگی تلقی وی از مشروعیت سلطنت بوده است. در واقع، به جز شفتی دیگر فقیهان شیعی آن دوران حرکتی برای برپایی حکومت انجام نداده بودند و سلطنت شاهان قاجار را مشروع می‌دانستند.

کلیدواژه‌ها: سید محمدباقر شفتی گیلانی، نیابت عامه فقیه از امام، وحید بهبهانی، دوران قاجار، مشروعیت سلطنت، تاریخ اصفهان.

* استادیار گروه مطالعات قرآنی و حدیث، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

phorough.parsa@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۱۶

۲۲ سید محمدباقر شفتی و دخالت در حکومت بر اساس نظریه نیابت فقها از امام زمان (ع)

۱. بیان مسئله

سید محمدباقر شفتی (د ۱۲۶۰ ق) در شمار عالمانی است که به لحاظ شخصیتی و کنش سیاسی توجه تاریخ‌نگاران دوران قاجار و تحلیل‌گران غربی را به خود جلب کرده است. شفتی، در مقام فقیهی شیعی که در محضر عالمان اصولی زمان خود به مقام اجتهاد رسیده بود، درباره اجرای احکام و حدود الهی احساس وظیفه می‌کرد و، بدون اجازه از مراجع انتظامی و قضایی، شخصاً حدود اسلامی را جاری می‌ساخت. مستمسک شفتی در این امر احتمالاً نظریه نیابت عامه فقیه از امام زمان (عج) در امر ولایت و قضاوت بوده است و او بر این اساس، در برهه کوتاهی از تاریخ، امور قضایی و حکومتی مردم در شهر اصفهان را به عهده گرفت. پیشینه این نظریه را باید در تلاش‌های علمی عالمان شیعی قرن پنجم هجری قمری جست‌وجو کرد، هرچند ارتباط آن با تاریخ سیاسی ایران مربوط به روزگار صفویان است. در واقع، پس از غیبت کبری امام زمان (ع)، و سرگردانی شیعیان، اندیشه نیابت عامه فقیهان از امام (ع) بین محافل کلامی شیعی به وجود آمد اما، به سبب انزوای سیاسی شیعیان در آن تاریخ، نخستین بار محقق کرکی (د ۹۳۰) در دوران صفویان بر این نظریه پافشاری کرد و اقتدار عالمان دینی را در سرزمین ایران نهادینه ساخت. پس از افول صفویان، در روزگار دیگر پادشاهان اقتدار این نهاد افت‌وخیزهایی داشت اما به‌ویژه در دوران قاجار گسترش قابل‌توجهی پیدا کرد. فقیهان این دوران، که جایگاه اجتماعی و سیاسی ویژه‌ای بین توده‌های مردم داشتند، عموماً بر اساس نظریه نیابت عامه فقیهان دخالت در امور سیاسی را بر خود فرض می‌دانستند و در این رابطه کنش‌های سیاسی مؤثری را سامان دادند. در این میان، تلاش‌های اجتماعی و رفتار سیاسی سید محمدباقر شفتی الگوی بحث‌برانگیزی از حرکت‌های فقیهی شیعی را به تاریخ ارائه کرده است. در رابطه با شفتی و کنش‌های سیاسی او پژوهش مستقل و جامعی در دسترس نیست^۱ و این مقاله احتمالاً نخستین اثر درباره این موضوع است. از سوی دیگر، بیش‌تر اطلاعات موجود در منابع تاریخی و شرح‌حال‌های او به‌گونه‌ای گرایش‌دار تلقی می‌شوند.^۲ این جستار، ضمن بررسی زندگی علمی و سیاسی شفتی، تلاش می‌کند به دو سؤال پاسخ دهد:

۱. نظریه نیابت عامه فقیه از امام زمان، از آغاز تا دوره قاجار، بین عالمان شیعی چه

تحولاتی داشته است؟

۲. کنش سیاسی و اندیشه حکومتی شفتی مبتنی بر چه نظریه‌ای بوده است؟

۲. زیست‌نامه علمی سید محمدباقر شفتی

سید محمدباقر بن سید محمدنقی محمدباقر بیدآبادی اصفهانی در ۱۱۷۵ هجری قمری در خانواده‌ای تهیدست در روستای چرزه، از نواحی طارم علیا و از توابع رشت، به دنیا آمد. پدرش، سید محمدنقی، یک روحانی معمولی بود که در ۱۱۸۱ هجری قمری، به همراه خانواده و بنا به درخواست مردم شفت (منطقه‌ای در جنوب غربی رشت)، راهی شفت شد تا پاسخ‌گوی مسائل دینی مردم این منطقه باشد (مهدوی، ۱۳۶۸: ۱/ ۲۵). سید محمدباقر در ۱۱۹۲ هجری قمری، برای ادامه تحصیلات دینی، به کربلا رفت و نزد سید علی طباطبایی^۳ (د ۱۲۳۱)، از شاگردان زبده سید محمدباقر وحید بهبهانی^۴ (۱۱۱۷-۱۲۰۵ ق)، فقه و اصول آموخت. تنکابنی از شاگردان شفتی، که در *قصص العلماء* شرح زندگی او را به تفصیل بیان کرده است، درباره دوران تحصیل او می‌نویسد که بعضی اوقات حتی قدرت تأمین غذای روزانه خود را نداشت و بر اثر گرسنگی غش می‌کرد و به این سبب سید علی طباطبایی، استاد شفتی در کربلا، شخصی را مأمور کرده بود تا روزانه دو قرص نان، یکی برای غذای ظهر و دیگری برای غذای شب، نزد او ببرد. تنکابنی می‌نویسد: «فقر و فاقه سید حجت‌الاسلام به نحوی بوده که گویا به تصور درنیاید».^۵ در ۱۱۹۳ هجری قمری به نجف رفت و در کسوت شاگردی علامه بحرالعلوم سید مهدی طباطبایی بروجردی درآمد و تا ۱۲۰۴ هجری قمری در این شهر ماند. پس از یک‌سال زندگی در بغداد و کاظمین، و استفاده از محضر سید محسن اعرجی صاحب *محصول*، در ۱۲۰۵ هجری قمری به ایران بازگشت (تنکابنی، ۱۳۶۸: ۱۳۶-۱۴۰؛ موسوی خوانساری، ۱۳۹۲: ۲/ ۱۰۰) و بعد از شاگردی کسانی چون میرزا ابوالقاسم قمی^۶ (۱۱۵۱-۱۲۳۱) در قم، و مولی محمد مهدی نراقی (د ۱۲۰۹ ق) در کاشان، در ۱۲۰۶ هجری قمری رهسپار اصفهان شد (موسوی خوانساری، ۱۳۹۲: ۱۰۲). در آغاز، در مدرسه چهارباغ به تدریس پرداخت اما به دستور متولی مدرسه، محمدرضا مدرس خاتون‌آبادی، از مدرسه اخراج شد و به مدرسه دیگری رفت (همان). البته تنکابنی خاطرنشان کرده است که خود شفتی احساس کرد مزاحمت ایجاد کرده و به همین سبب به مدرسه دیگری رفته است (تنکابنی، ۱۳۶۸: ۱۴۳). شفتی به‌زودی در محافل علمی اصفهان مشهور شد و در چند مدرسه علمی بساط تحقیق و تدریس بر پا کرد (موسوی خوانساری، ۱۳۹۲: ۲/ ۱۰۲). گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که شفتی شاگردان زیادی تربیت کرد که ملا صالح برغانی قزوینی، محمد تنکابنی، و سید محمدباقر خوانساری در شمار مهم‌ترین آن‌ها

هستند. بر اساس همین منابع او حدود ۶۰ تألیف داشته است که از میان آنها می‌توان به شرح البهجة المرضیة فی شرح الألفیة و مطالع الانوار فی شرح شرایع الاسلام، رساله‌ای در مشتق، شرح جوابات المسائل (از آثار محقق قمی صاحب قوانین)، رساله‌ای در قضاوت و شهادت، رساله‌ای در احکام شک و سهو در نماز، رساله‌ای در عدم جواز بقا بر تقلید مجتهدمیت، و چند رساله در علم رجال اشاره کرد (تنکابنی، ۱۳۶۸: ۱۴۳-۱۴۴؛ تهرانی، ۱۴۰۸: ۱۰/۹۸، ۲۱/۱۴۳؛ الامین، ۱۴۰۶: ۹/۱۸۸-۱۸۹). خوانساری، در شرح حال او، به این نکته اشاره می‌کند که در تدریس و تحقیق فوق‌العاده دقیق و عمیق بوده و به‌ویژه در بحث رجال سعی کرده است اشتباهات عالمان پیشین درباره برخی افراد را مرتفع کند. او همچنین معتقد است که تدریس شفتی منحصر در فقه و حدیث بوده و علاقه‌ای به اصول و علوم دیگر نداشته است (موسوی خوانساری، ۱۳۹۲: ۲/۱۰۲). تبحر شفتی در فقه احتمالاً باعث شد سید محمد کربلایی و حاج محمد ابراهیم کلباسی و ملا علی نوری او را مجتهد بدانند و لقب حجة الاسلام به او داده شد. ظاهراً این نخستین بار بود که این لقب به یک عالم شیعی داده می‌شد. شفتی در حوالی ۱۲۳۲ هجری قمری، به همراه عده زیادی برای انجام فریضة حج از راه دریا به حجاز رفت و گویا با عالمان سنی مذهب نیز مناظرات علمی داشته و آنها را تحت تأثیر قرار داده بود؛ میخ‌هایی که سید برای مشخص ساختن حدود طواف بر زمین کوفته بود ظاهراً از سوی آنها پذیرفته می‌شد (جابری انصاری، ۱۳۲۱: ۹۷). در این سفر همچنین گفته شده است که شفتی فدک را از کارگزاران دولت عثمانی پس گرفت و به سادات سپرد (تنکابنی، ۱۳۶۸: ۱۴۴-۱۴۵).

درباره فضایل اخلاقی، سخاوت، تقوا و تهجد، عبادت‌های طولانی، و سوزوگدازهای عارفانه شفتی نیز، علاوه بر منزلت علمی، مطالب فراوانی بیان شده است تا بدان حد که پزشکان او را از گریستن منع کردند؛ زیرا موجب پیشرفت بیماری او می‌شد (همان: ۱۳۷-۱۳۸).

شفتی در ربیع‌الاول ۱۲۶۰ هجری قمری در شهر اصفهان دار فانی را وداع گفت و سید اسدالله، فرزند ارشد او، بر او نماز خواند و ظاهراً چند روز در اصفهان و شهرهای دیگر برایش عزاداری کردند. خوانساری حتی اشاره کرده است که شیعیان هند و ترکستان و ماوراءالنهر نیز پس از دریافت خبر وفات شفتی متأسف شدند (موسوی خوانساری، ۱۳۹۲: ۲/۱۰۳-۱۰۴).

۳. زیست‌نامه اجتماعی - سیاسی شفتی

زندگی اجتماعی-سیاسی شفتی احتمالاً پس از ورود او به اصفهان آغاز شده است؛ حداقل می‌توان گفت که منابع تاریخی پیش از این تاریخ گزارشی ضبط نکرده‌اند. این نکته مهم است که وقتی شفتی به اصفهان وارد شد، جز یک جلد کتاب *مدارک* و سفره‌ای نان چیزی همراه نداشت (قمی، ۱۳۲۷: ۴۲۸) اما به تدریج در شمار ثروتمندان بزرگ عصر خود درآمد. آنچه موجب شهرت شفتی در اصفهان شد، بیش از همه، پای‌بندی او به امر به معروف و نهی از منکر و صدور حکم و اجرای حدود شرعی بود. این پای‌بندی نخستین بار او را به ارشاد و سپس درگیری با او‌باش کشاند. در واقعه بعدی، برای اجرای حکم اعدام فردی گناه‌کار، وی احساس وظیفه کرد و شخصاً حکم را انجام داد. انجام قتل موجب زندانی شدن سید شد که با وساطت مجتهد مشهور اصفهان از آن رها گردید.^۷ این ماجرا موجب شهرت شفتی شد تا جایی که از پذیرش امامت مسجد نوبیناد فتح‌علی‌شاه در اصفهان، به پیشنهاد میرزای قمی، سر باز زد و پیشنهاد امامت مسجد حاج طالب و سپس مسجد میرزا باقر را پذیرفت (همان). به گزارش منابع در همین دوران تهیدستی وی به پایان رسید و شفتی در مدت کمی، احتمالاً با تصرف سهم خود از وجوه شرعی و تجارت با آن، ثروت هنگفتی به دست آورد. در واقع، یکی از ثروتمندان رشت وجوهاتی برای سید فرستاده و حق تصرف در آن را به او تفویض کرده بود. تنکابنی درباره دارایی شفتی می‌نویسد:

در شهر اصفهان گویا چهارصد کاروان‌سرا از مال خود داشت، گویا زیاده از دوهزار باب دکان داشت و یکی از قراء او در اصفهان کروند بود که نهصد خروار برنج مقرر آن‌جا بود. قطع نظر از گندم و جو و حبوبات دیگر و یک باب آسیاب در نجف‌آباد داشت که مستمراً روزی یک تومان اجاره آن بود و هکذا و املاکی که در بروجرد داشت حداقل [مداخل] آن هر سال تقریباً شش‌هزار تومان بود و املاکی که در یزد داشت [که مداخل آن] سالی دوهزار تومان بود و دهاتی که در شیراز داشت سالی چند هزار تومان مداخل آن‌ها بود. مجماً سالی هفده هزار تومان مالیات دیوانی آن جناب در اصفهان بود که به دیوان می‌رسید (تنکابنی، ۱۳۶۸: ۱۴۱).

تنکابنی همچنین از گشاده‌دستی او در تقسیم این اموال بین مستمندان حکایت‌های مختلفی بیان کرده است و می‌گوید:

شفتی در یک مورد در کم‌تر از یک‌ساعت هیجده هزار تومان زر و سیم از وجوه شرعی میان فقرا تقسیم کرد. همچنین خود یک مغازه نانوایی و یک قصابی در شهر داشت و

حدود هزار نفر از بینوایان اصفهان را حواله داده بود تا روزانه از سهمیه‌های رایگان نان و گوشت برخوردار شوند (تنکابنی، ۱۳۶۸: ۱۴۹).

شفتی ظاهراً در حوادث طبیعی مثل سیل و زلزله و بیماری‌های همه‌گیر نیز در کمک‌رسانی به مردم پیش‌قدم بوده است (همان).

ثروت و امکانات اقتصادی ظاهراً این فرصت را برای شفتی فراهم آورد که دولت غیررسمی علما را در اصفهان تأسیس کند و زمام امور شهر را تا حدود زیادی به دست بگیرد؛ شفتی با همکاری طرفدارانش، یعنی کسبه و لوطیان و مردم معمولی، انتظامات ویژه‌ای در شهر به وجود آورده بود و از این طریق قوانین شرعی را اجرا می‌کرد و به دستورهای حکومت مرکزی وقعی نمی‌گذاشت و حتی به گفته تنکابنی هرگز به دیدن حاکم اصفهان نرفت (همان: ۱۰۶). هما ناطق در *ایران در راه‌یابی فرهنگی* تلاش کرده است لوطیان طرفدار او را عده‌ای آدم‌کش، خون‌خوار، قمارباز، شارب‌الخمر، و دزد جلوه دهد (ناطق، ۱۳۶۸: ۵۴) و دیدگاه خود را به سخنان تحویلدار، مؤلف *جغرافیای اصفهان*، مستند کرده که گفته است: «بیش‌تر باعث خرابی ولایات همین الواط بوده‌اند» (تحویلدار، ۱۳۴۲: ۸۸). این در حالی است که تحویلدار همه‌جا از شفتی در شمار اعظام و اهل علم و با عنوان «حاج سید محمدباقر معروف به حجة الاسلام» از شفتی یاد کرده است (همان: ۶۶، ۶۹). وی البته در توصیف انواع لوطیان اصفهان به اشراری که ناطق گفته نیز اشاره کرده است (همان). اما آن‌ها را منتسب به شفتی ندانسته است. هما ناطق همچنین، از روایت‌های سیاحان اروپایی آن دوران، به این نتیجه می‌رسد که لوطیان بدترین افراد جامعه بودند و به مال و جان مردم تجاوز می‌کردند و البته در پناه مجتهدان سازمان می‌یافتند (ناطق، ۱۳۶۸: ۵۴-۵۵). می‌توان تصور کرد که برخی از طرفداران شفتی کارهای ناروایی انجام داده باشند ولی این معنا که رویه مجتهدان و علما تضييع حقوق مردم بوده است اساساً قابل قبول نیست زیرا، بنابر گزارش‌های بی‌شمار مورخان، مردم از تعدیات شاهان قاجار و کارگزاران آن‌ها بود که رنج می‌بردند (سپهر، ۱۳۴۲: ۱/۷۷، ۱۳۵، ۲۳۹؛ ۲/۱۸، ۲۵، ۵۷) و غالباً نیز برای دادخواهی و تظلم نزد علما می‌رفتند. به همین سبب است که در این دوران عالمان دینی قدرت و اهمیت زیادی داشتند و شاهان قاجار تلاش می‌کردند به آن‌ها نزدیک شوند. علاقه مردم به علما، و نیز امور دیگر، باعث شد که فتح‌علی‌شاه حتی سلطنت خود را به نیابت از فقیهان بداند (هدایت، ۱۳۳۹: ۹/۳۷۹، ۶۴۱) و در امر حکومت با آن‌ها مشورت کند (ناطق، ۱۳۶۸: ۳۴)؛ فتح‌علی‌شاه، در آغاز سلطنتش، علما را به مشاغل دولتی گماشت و ملا اسماعیل مازندرانی

را به مقام تقسیم‌کننده صدقات منصوب کرد و مقام شیخ‌الاسلامی و امام‌جمعگی را ترویج و به رونق انداخت و برای تبریز، اصفهان، تهران، شیراز، همدان، زنجان، رشت، مازندران، و شهرهای دیگر امام‌جمعه و شیخ‌الاسلام تعیین کرد (الگار، ۱۳۵۶: ۶۸-۷۲). در ادامه، علمایی چون ملا محمدجعفر استرآبادی و ملا محمدتقی برغانی را از شهرهای مختلف، با هدف رونق‌گرفتن حوزه‌ها و مدارس تهران، به این شهر دعوت کرد (تنکابنی، ۱۳۶۸: ۲۱). همچنین به همراه هر حاکمی که تعیین می‌کرد یک ملاباشی نیز به آن شهر گسیل می‌کرد (الگار، ۱۳۵۶: ۷۲). نایب‌السلطنه او عباس میرزا نیز در تبریز دیوان‌خانه‌ای را، در مقام عالی‌ترین مرجع قضایی عرف، تشکیل داد که علمای بزرگ شهر در آن به حل مشکل قضایی و شرعی مردم می‌پرداختند (همان: ۱۰۶). این مناصب احتمالاً امتیازات اقتصادی خاصی نیز برای علما فراهم می‌آورد که با هدف حمایت و تکریم شاه از مقامات دینی بود. البته باید تذکر داد که در دوران قاجار، به سبب گسترده‌شدن دامنهٔ اموالی که خمس به آنها تعلق می‌گرفت (کاظمی موسوی، ۱۳۷۶: ۲۰۵-۲۰۶)، مجتهدان تقریباً استقلال مالی پیدا کردند و به عبارتی از کمک‌های اقتصادی حکومتی بی‌نیاز شدند.

فتح‌علی‌شاه در آغاز به شفتی تفقد داشت و ظاهراً به وی احترام می‌گذاشت و در پی انجام خواسته‌های او بود (تنکابنی، ۱۳۶۸: ۱۴۳). اما شفتی ظاهراً روی خوشی به شاه نشان نمی‌داد، چنان‌که از پذیرش امامت مسجد نویناد شاه خودداری کرد (همان: ۱۴۰). در سفر شاه به اصفهان نیز، هنگامی که شاه به او اصرار کرد که «از من برای خود چیزی بخواه!»، سید گفت: «اینک که در این‌باره پافشاری می‌کنید تقاضا دارم فرمان دهید نقاره‌خانه را موقوف سازند» (همان: ۱۴۳). گویا شاه تعجب کرده و گفته است: «عجب سیدی است! از من می‌خواهد نقاره‌خانه را، که نشانهٔ سلطنت است، موقوف سازم» (همان). شیخ جابری انصاری در *تاریخ اصفهان* البته اشاره کرده که این سفر شاه به اصفهان «ظاهراً به سرکوبی هاشم‌خان لر و باطناً برای تضعیف قدرت الهی حجة‌الاسلام سید محمدباقر» (جابری انصاری، ۱۳۲۱: ۴۴) بوده است. درواقع، شفتی سلطنت شاه را مشروع نمی‌دانست و به همین سبب نیز سازوکار حکومت غیررسمی خود در اصفهان را، با استفاده از وجوهاتی که به او می‌رسید و نیز اقبال عمومی مردم، سامان داد. به بیان دیگر، حکومت مبتنی بر استبداد سیاسی قاجار و رفتارهای خشن، ظالمانه، و غیردینی پادشاهان و حاکمان زبردست آن‌ها در ولایات منجر و موجب رجوع گستردهٔ مردم به علما شد. همان‌طور که لمبتون به‌درستی تأکید کرده است:

رابطه مردم با علما در مقایسه با ارتباط با مأموران دولتی بسیار عمیق‌تر بود. کارکنان حکومت، عمدتاً برای جمع‌آوری مالیات و اعزام سربازان، با جمعیت در تماس بودند در حالی که علما جهت تنظیم همه‌گونه امور اجتماعی و اقتصادی و دینی در تماس دائم با مردم بودند و از همه مهم‌تر امنیت خویش را از آنان می‌طلبیدند، نه از کارکنان دولت (Lambton: 1971, 281).

گاسپار دروویل نیز در سفرنامه خود تأکید کرده است که مردم به روحانیون بیش از مقامات حکومتی اهمیت می‌دادند (گاسپار، ۱۳۳۷: ۱۲۸). نیکی کدی اما ریشه اصلی اقتدار علمای شیعه را در «خلأ قدرت دولتی» در حکومت قاجار می‌بیند که ارتش و بوروکراسی نیرومندی برای خود درست نکردند. به اعتقاد او این باور شیعیان که «تا ظهور امام زمان هیچ حکومتی مشروع نیست» پایگاهی شد برای علما تا بنای دشمنی خود با دولت قاجار را بر آن بنا کنند (Keddie, 1969: 34). در هر حال، ثروت افسانه‌ای شفتی، و اجرای حدود شرعی از سوی وی در اصفهان، به تدریج مخالفت فتح‌علی شاه و درباریان را برانگیخت. حتی گفته شده فتح‌علی شاه، در آخر عمر، خواستار دراختیار گرفتن بخشی از اموال شرعی شفتی شد اما با مرگ شاه، در ۱۲۵۰ هجری قمری، اجرای این نیت به سرانجام نرسید (مهدوی، ۱۳۶۸: ۱/ ۱۴۹-۱۵۰).

پس از درگذشت فتح‌علی شاه، محمدشاه زمام امور کشور را به عهده گرفت و پس از کشته شدن قائم‌مقام، نخستین وزیر محمدشاه، میرزا آقاسی، که ظاهراً با درویش رابطه زیادی داشت و مخالف علما بود، وزارت محمدشاه را عهده‌دار شد و به گفته سپهر «پادشاه او را قطب فلک شریعت و طریقت می‌دانست» (سپهر، ۱۳۴۴: ۱/ ۲۳۶-۲۴۲). در روزگار محمدشاه، حکام برخی از ولایات شورش کردند و شاه برای مقابله با آنها و استقرار حکومت مرکزی به آن ولایات لشکرکشی می‌کرد. بنا به گفته الگار «شاه و وزیرش» نه فقط از دستور روحانیون پیروی نمی‌کردند، بلکه استشفاع علما و فشار آنها بر حکام محلی نیز موفقیت چندانی کسب نکرد (الگار، ۱۳۵۶: ۱۵۵). در اصفهان نیز لوطیان شوریدند و اصفهان را تاراج کردند. گفته شده شمار این افراد به ۳۰ هزار تن می‌رسیده است (ناطق، ۱۳۶۸: ۵۵). همان‌گونه که الگار گفته است منابع تاریخی درباره ارتباط شفتی با لوطیان گزارش‌های متناقضی دارند (الگار، ۱۳۵۶: ۱۵۸). رمضان‌شاه، سرکرده لوطیان، حکومت شهر را به دست گرفت و به نام خود سکه زد، محمدشاه نیز منوچهرخان معتمدالدوله را به حکومت اصفهان منصوب کرد و او را برای خواباندن شورش به اصفهان فرستاد. منوچهرخان در ۱۲۵۵ هجری قمری به اصفهان لشکرکشی کرد و لوطیان را از دم

تیغ گذراند: «بیش از یک صد و پنجاه تن را اعدام کرد و تعداد مشابهی را به اردبیل تبعید کرد و شماری را که در قم بست نشسته بود، به نیرنگ و وعدهٔ امان دادن، از بست خارج کرد و قتل عام نمود» (همان: ۱۶۱). سپهر در شرح وقایع ۱۲۵۵ هجری قمری می‌گوید:

در این سال اشرار و اوباش اصفهان طغیان کردند و به جان و مال مردم تجاوز کردند. لاجرم شاهنشاه غازی منوچهرخان معتمدالدوله را برای قلع و قمع آن‌ها فرستاد. با کوشش‌های منوچهرخان سرانجام در بیست و پنجم ذی‌الحجه شاه وارد اصفهان گشت و امنیت برقرار شد (سپهر، ۱۳۴۴: ۲ / ۳۴۱-۳۴۲).

ارتباط سید محمدباقر شفتی با لوطیان اصفهان را شاید بتوان از این گزارش سپهر دریافت کرد که گفته است در هنگام بلوای اصفهان امین‌الدوله از علما درخواست کرد که برای جلوگیری از تلف شدن جان و مال مردم از حمایت اشرار دست بردارند و مرحوم سید محمدباقر و دیگر علما مفسدان و اشرار را مؤاخذه کردند و مقدمات تنبیه و مجازات آن‌ها را فراهم کردند (همان: ۱۸۵). بر اساس گزارش منابع تاریخی، حتی پس از آن‌که دروازه شهر به ضرب آتش توپ‌خانه گشوده شد، به سبب احترام و اهمیتی که شفتی نزد مردم داشت محمدشاه نتوانست با مجتهد اصفهان برخورد تنیدی داشته باشد و به گفتهٔ تنکابنی سید با خدم و حشم بسیار به استقبال شاه رفت و بار دیگر با قدرت با شاه برخورد کرد (تنکابنی، ۱۳۶۸: ۱۴۴-۱۴۵). این امر باعث شد بر شوکت و قدرت شفتی در نگاه مردم افزوده شود با این حال، شفتی احتمالاً دیگر قدرت چندانی نداشت. محمدشاه بار دیگر در ۱۲۵۷ هجری قمری، به بهانهٔ پناهنده شدن محمدتقی یزدی در خانهٔ شفتی، حریم مجتهد اصفهان را شکست و بخشی از ثروت شفتی را تصرف کرد.^۱ گفتنی است هرچند شفتی هیچ‌گاه مشروعیت پادشاهان قاجار (فتح‌علی‌شاه و محمدشاه) را نپذیرفت، اما از اقدامات تدافعی آن‌ها در برابر استعمار خارجی حمایت کرد، چنان‌که از حملهٔ محمدشاه به هرات، در ۱۲۵۳ هجری قمری، دفاع کرد و تلاش سر جان مکنیل، سفیر بریتانیا، برای توقف جنگ و استفاده از ضدیت او با شاه را بی‌ثمر کرد. شفتی دلایل عقلی و شرعی خود برای حمایت از اقدام شاه، از جمله رفع ظلم از مسلمانان آن ناحیه، را در پاسخ به نامهٔ سر جان مکنیل تبیین کرده است (ساسانی، ۱۳۳۸: ۲ / ۱۳۱-۱۳۹، رجبی (دوانی)، ۱۳۹۰: ۱ / ۱۷۷-۱۸۵).

۴. نیابت عام فقیه از امام زمان و دیدگاه علمای قاجار

نظریهٔ نیابت عموم فقیهان از اقتدار امام (ع) در اوایل قرن پنجم هجری از حوزهٔ فقهی بغداد

و در رابطه با تعیین تکلیف زکات و خمس و چگونگی قضاوت میان شیعیان آغاز شد. در واقع، در قرن چهارم و پس از وفات علی بن محمد سمی (۳۲۹ ق)، آخرین وکیل مخصوص امام غایب شیعه (عج)، فعالیت عملی و بحث در مبادی میان امامیه رونق دیگری یافت، حال آنکه در زمان حضور امام معصوم (ع) بحث درباره این گونه مسائل مطرح نبود (الجابری، ۱۴۰۹: ۱۰۲-۱۰۳). نخستین بار شیخ مفید (د ۴۱۳ ق) در کتاب *المقنعة*، در بحث راجع به زکات و اموالی که زکات به آنها تعلق می‌گیرد و نیز زکات فطریه، تأکید می‌کند که پیامبر (ص) و امامان، که نایب او هستند، مسئولیت اجرای احکام الهی و نیز گرفتن زکات را به عهده دارند و در زمان غیبت امام (ع) این وظیفه به عهده فقها قرار دارد؛ زیرا آنان مواضع صرف زکات را بهتر می‌دانند (مفید، ۱۴۱۰: ۲۵۲). درباره برپاداشتن مجازات حدود نیز شیخ مفید تصریح می‌کند که سرپرستی این امور از سوی امام به فقها واگذار شده است تا در حد توانایی و امکان این حدود را درباره فرزندان و بردگان خود، به شرط آنکه از سوی حاکم وقت مشکلی برای شان بروز نکند، اجرا کنند (همان: ۸۱۰). این نظریه البته بر حدیثی استوار است که بر اساس آن امام (ع) علما و فقها را برای ارائه طریق و اجرای حدود نایب خود دانسته است.^۹ با این همه، این نظریه از آن زمان تا دوران قاجار تحولاتی داشته است؛ شیخ طوسی (د ۴۸۰ ق)، که از سنت‌گذاران فقه شیعه است، موضع شیخ مفید را برمی‌گزیند و، به واسطه دانش و نیابت از امام (ع)، فقها را شایسته اخذ زکات و انجام دادرسی معرفی می‌کند (طوسی، ۱۳۴۲: ۱۹۹) اما لزوم این کار را مستحب اعلام می‌کند و کارکردن برای حکومت‌های زمان را هم جایز می‌شمارد (همان: ۲۹۳). دو قرن بعد، محقق حلی (د ۶۷۶ ق) موارد نیابت فقیه از امام را گسترش داد و، علاوه بر وظیفه دریافت زکات (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۵۲/۱)، قضاوت یعنی دادرسی فقیه جامع شرایط فتوی را نیز، به دلیل روایت امام، نافذ دانست (همان: ۶۰/۴). در قرن هشتم هجری قمری، علامه حلی (د ۷۲۶ ق) برای نخستین بار اصطلاح «ولایت» را به معنای حق مداخله فقیه به کار برد؛ او فقیه را نایب امام دانسته و معتقد است در همه اموری که امام ولایت دارد فقیهان نیز ولایت دارند (حلی، ۱۴۱۰: ۴۱۷/۲). محقق کرکی (الامین، ۱۴۰۶: ۲۰۸/۸) (د ۹۴۰ ق)، فقیه معروف دوران صفویه، بر این باور بود که فقیه صالح در همه اموری که نیابت ممکن باشد جانشین امام می‌شود. کرکی می‌گوید:

بنابر اجماع فقیه عادل شیعی دوازده‌امامی جامع‌الشرایط، که از وی به مجتهد تعبیر می‌شود، از جانب امام (ع) و در زمان غیبت ایشان مقام نیابت دارد و در همه امور، به استثنای قصاص و حدود، باید به او رجوع کرد و از او فرمانبرداری کرد (محقق کرکی، ۱۴۰۹: ۱۴۲).

شهید اول (د ۷۸۶ ق) و شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۶ ق) نیز به نیابت فقیه جامع‌الشرایط از امام در زمان غیبت اعتقاد داشتند و قضاوت (شهید اول، ۱۴۱۰: ۸۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲: ۲۳۶/۱)، تصرف در امور مالی (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱/۲۷، ۴۷۶)، اقامه نماز جمعه (شهید ثانی، بی تا: ۲۹۰)، و برخی امور دیگر را وظیفه فقیه می‌دانستند.

در عصر قاجار، نظریه نیابت فقیه از امام (ع) تکامل پیدا کرد و در واقع در قرن سیزدهم هجری قمری، پس از منازعات درازمدتی که بین اخباری‌ها و فقهای اصولی در گرفته بود، بالأخره با تلاش‌های محمدباقر وحید بهبهانی و شاگردانش دیدگاه‌های اصولیان تثبیت شد و اندیشه و ایده‌های اخباریان مردود اعلام شد. گفتنی است که اخباری‌ها به دانش اصول فقه اعتقادی نداشتند و تقلید مردم از مجتهدان را ناروا می‌دانستند. بنابر باور آن‌ها همه مؤمنان می‌بایست مقلد ائمه باشند.^{۱۱} آیت‌الله وحید بهبهانی در رساله الاجتهاد و الاخبار، ضمن رد دیدگاه‌های اخباریان، حقانیت مجتهدان و ولایت آن‌ها را ثابت کرد و امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه خاص مجتهد عنوان کرد. فقهای جامع‌الشرایط، بنابر اعتقاد وحید بهبهانی، نایبان عام امام غایب (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) در امور دینی و دنیوی هستند و چنان‌که حکومت در عصر حضور از حقوق اختصاصی پیامبر و امام است، در عصر غیبت نیز، به سبب نیابت عامه فقها، از شئون اختصاصی آن‌هاست و از آن رو که ائمه علیهم‌السلام امکان نصب خاص فقها را نداشته‌اند، نایبان خود را به گونه عام منصوب کرده‌اند (بهبهانی، ۱۴۱۷: ۷۵۱). وحید بهبهانی در مقام تبیین وظایف مجتهد می‌گوید: «در زمان ما، مجتهد و فقیه و مفتی و قاضی و حاکم شرع منصوب همگی در یک شخص جمع شده است» (بهبهانی، ۱۴۱۵: ۴۹۹). در واقع، به اعتقاد و با توجه به ادله ایشان مجتهد کارکردهای مختلفی دارد که، به جز مقام علمی و نظری در حیطه فقاهاست و فتوی، نقش عملی قضاوت و حکومت شرعی را نیز شامل می‌شود. بهبهانی تأکید می‌کند که حکم قاضی نه فقط نزد مقلدانش، بلکه از سوی دیگران نیز جاری و نافذ است؛ زیرا کسی که به مقام قضاوت رسیده در واقع به‌طور عام از سوی امام علیه‌السلام منصوب شده است (بهبهانی، ۱۴۱۵: ۵۰۱). حاکم شرع نیز، که تنظیم امور دنیوی و اخروی مردمان را به عهده دارد، مانند قاضی نایب امام معصوم است و حکم او بر دیگران نافذ است (همان: ۵۰۲).

شیخ جعفر نجفی معروف به کاشف‌الغطاء^{۱۱} (۱۲۲۷-۱۱۵۴ ق) از شاگردان وحید بهبهانی نیز، در قسمت‌های مختلف رساله کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، نیابت مجتهدان از امام (ع) را تأکید کرده است (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲: ۴/۱۶۵، ۲۱۱، ۲۴۵، ۲۹۱).

کاشف‌الغطاء البته جهاد ابتدایی، یعنی جهاد علیه کفار و جهادی که برای بازگرداندن مردم به اسلام باشد، را بر عهده پیامبر (ص) و امام می‌داند و اقسام دیگر جهاد دفاعی را موکول به نظر مجتهد و فقیه دانسته است (همان: ۴/ ۲۸۸-۲۹۰). ملا احمد نراقی (۱۱۸۵-۱۲۴۴ ق) دیگر شاگرد بهبهانی نیز در باب ولایت فقیه، در آثار مختلف خود، مباحثی مطرح کرده (نراقی، ۱۴۱۵: ۷/۱۷) و در *عواید الایام فصلی* را به ولایت حاکم، و آنچه وی در آن ولایت دارد، اختصاص داده و در آن بحث به تفصیل از ولایت فقیه سخن گفته و همه اختیار و اقتدار امام در زمان غیبت را از آن فقیه جامع شرایط دانسته است (حائری، ۱۳۶۷: ۳۳۷-۳۳۸؛ آجودانی، ۱۳۸۳: ۷۳-۷۵). ملا احمد نراقی، به صورت مضبوط و به شیوه استدلال عقلی و نقلی و به استناد نوزده حدیث، بحث ولایت فقیه را مدون کرد و با صراحت مدعی شد:

در زمان غیبت امام، فقها نایب ایشان هستند و در همه اموری که پیامبر (ص) و امام ولایت دارند آن‌ها نیز ولایت دارند مگر اموری که به واسطه اجماع یا نص یا غیر آن استثنا شده باشند. غیر از آن اداره و انتظام همه اموری که مربوط به معاش یا معاد مردم است وظیفه فقیه است و نیز هر امر دیگری که مجری و مأمور آن مشخص نیست و به کسی واگذار نشده در محدوده اختیارات فقیه است و می‌تواند در آن تصرف کند (نراقی، ۱۴۱۷: ۵۳۶).

نراقی نیابت فقیه از امام معصوم را به حاکم یا پادشاهی شبیه می‌سازد که قصد سفر دارد و جانشینی برای خود بر می‌گمارد و فرمان او را فرمان خویش به حساب می‌آورد. از این رو، در نگاه نراقی حوزه اختیار فقیه بسان حوزه اختیار سلطان و پادشاه است مگر آنچه را خود جدا کرده باشد. بدین ترتیب، نراقی جایگاه فقیه را در عصر غیبت روشن می‌سازد و او را در امر افتاء، قضا، اقامه حدود و تعزیرات، تصرف در اموال ایتام و سفها و مجانین، اموال گمشدگان، ازدواج، استیفاء حقوق مالی، و نظایر آن صاحب‌اختیار می‌داند (نراقی، ۱۴۱۷: ۵۲۹-۵۸۳؛ فؤاد، ۱۳۸۰: ۳۳۱-۳۳۲).

۵. شفتی و نظریه نیابت عامه فقیه از امام (ع)

سید محمدباقر شفتی در رابطه با نظریه نیابت عامه فقیه از امام (ع) دیدگاهی شبیه به سایر شاگردان مکتب وحید بهبهانی داشت. در واقع، سید در مواضع مختلف کتاب *مطالع الانوار*، که در شرح *شرایع الاسلام* علامه حلی نوشته است، از جمله در مباحث زکات، امر به معروف، و اقامه و اجرای حدود نیابت فقیه از امام (ع) را تأکید کرده و دلایلی برای

آن ذکر کرده است (شفتی گیلانی، ۱۴۰۹ ق). علاوه بر این شفتی در رساله‌ای با عنوان *مقالة فی تحقیق إقامة الحدود فی هذه الأعصار*، که با نام‌های دیگری از جمله *رسالة فی إقامة الحدود فی عصر الغيبة* نیز مشهور است، استدلال‌های بیش‌تری بر نیابت فقیه از امام (ع) آورده و به‌ویژه بر مقام حکومتی فقیه تأکید کرده است. به بیان دیگر، شفتی نشان داده که، بر اساس روایت امام صادق (ع)^{۱۲}، اجرای حدود شرعی و مجازات مجرمان به عهده مقام و منصب حکومتی است (شفتی گیلانی، ۱۴۲۷: ۱۶۹). او سند این روایت را بررسی کرده است و آن را قابل قبول می‌داند (همان: ۱۶۹-۱۸۱). از سوی دیگر به اعتقاد شفتی، با توجه به *مقبولة عمر بن حفظة*^{۱۳}، امام (ع) فقها را از جانب خود حاکم بر مردم قرار داده است. شفتی با صغری و کبری قرارداد این دو روایت به این نتیجه می‌رسد که اجرای حدود به عهده فقهاست (شفتی گیلانی، ۱۴۲۷: ۱۸۲). تحلیل دیدگاه شفتی در مسئله اجرای حدود و تعزیرات تمایز رویکرد او از دیگر همگنانش را نسبت به مسئله حکومت کاملاً آشکار می‌کند؛ شفتی، در زمان غیبت امام (ع)، اجرای حدود اسلامی توسط فقیه جامع‌الشرایط را، به‌مثابه امری حکومتی، واجب می‌داند و عدم اجرای آن را مساوی ضعف قدرت اسلام و فقاقت برمی‌شمرد. به همین علت، استدلال بر وجوب اجرای حدود از سوی فقها آن‌قدر برای شفتی اهمیت پیدا می‌کند که به نگارش رساله‌ای در این خصوص مبادرت می‌ورزد، رساله‌ای که تا آن زمان کسی به تحریر مقاله در آن اهتمام نداشته است. در سراسر این رساله وی تلاش کرده است «ارتباط قضاوت و اجرای حدود با مسئله حکومت و جایگاه فقها در این میان» را نشان دهد. به اعتقاد شفتی عالمان شیعی همواره بر این ارتباط صحنه گذاشته و بدان پایبند بوده‌اند. شفتی می‌گوید: «به‌ویژه شیخ مفید و شیخ طوسی اجرای حدود را وظیفه سلطان و حاکم اسلامی و نایب وی یعنی فقیه می‌دانستند و برای دفاع از این ایده روایت‌های مختلفی بیان کرده‌اند» (شفتی گیلانی، ۱۴۲۷: ۴۳). مسئله عمده در این میان، از نظر شفتی، مسئله حاکمیت و سلطان ظالم و ستمکار وقت بوده است که عالمان شیعی به سبب قبول نکردن مسئولیت حکومتی یا برای مصون ماندن از تعرضات ایشان اجرای حدود توسط فقیه را جایز نمی‌دانسته‌اند (همان: ۴۱، ۴۸، ۵۰، ۵۶، ۶۶، ۷۰). به هر رو، شفتی حکومتی بودن امر قضاوت و اجرای حدود و نیز اختصاص آن به فقیه را در این رساله بررسی کرده، مخالفان این ایده را نقد کرده، و با دلایل خود آن را اثبات کرده است. در مجموع، شفتی به این نتیجه می‌رسد که، بر اساس آیات و روایات، نه فقط جایز بلکه لازم است در

زمان حاضر (زمان غیبت امام) فقها حدود الهی را بر پا دارند و مجازات‌ها را اجرا کنند (همان: ۱۹۴) و به همین سبب است که شفتی به امر اجرای حدود شرعی اهمیت زیادی می‌دهد. الگار معتقد است مقام والای شفتی به واسطه انجام کامل تکالیف قضایی براساس تعالیم استادش سید محمدباقر بهبهانی بوده است که خود وی اجرای حدود شرعی را به عهده می‌گرفت (الگار، ۱۳۵۶: ۸۵-۸۶). گفتنی است پیش از آن فقها فقط در مقام قضات محاکم شرع به صدور حکم مبادرت می‌ورزیدند و مأموران حکومتی مأمور اجرای احکام بودند. در حالی که اجرای این احکام ضمانت اجرایی مستحکمی نداشت و می‌توانست با پرداخت رشوه به این مأموران ملغی شود (همان: ۲۰). در چنین شرایطی شفتی خود در مقام نیابت از امام (ع) به قضاوت می‌نشست و حدود را اجرا می‌کرد؛ قاتلان را قصاص می‌کرد، حد می‌زد، تعزیر می‌کرد، و دست دزدان را می‌برید. به گزارش تنکابنی، شفتی شخصاً حد شرعی قتل برای بیش از ۷۰ نفر را به اجرا گذاشت (تنکابنی، ۱۳۶۸: ۱۴۵)^{۱۴} از این رو، الگار از او با عنوان «مجتهد مهیب» نام برده است (الگار، ۱۳۵۶: ۱۸۰). شفتی در پاسخ به انتقاد فتح‌علی‌شاه، درباره شیوه اجرای حدود به دست خود، بیان داشت که نمی‌توان اجرای احکام الهی را به بهانه رسیدن مأموران حکومتی به تأخیر انداخت (مهدوی، ۱۳۸۶: ۱/۱۲۰). گزارش‌ها حاکی از آن است که ظاهراً وی قبل و بعد از اجرای حدود فوق‌العاده متأثر می‌شده چنان‌که حین اجرای قصاص شدیداً گریه می‌کرده و نیز پس از اعدام افراد غش می‌کرده است. با این حال، شفتی اجرای حدود را وظیفه خویش می‌دانسته و بدان مبادرت می‌کرده است. درواقع، شفتی از آن رو که سلطنت شاهان قاجار را مشروع نمی‌دانست، و برای خود به‌مثابه نایب امام (ع) مقام حکومتی قایل بود، به برپاداشتن حدود الهی و اجرای مجازات شرعی اقدام می‌کرد و انجام این امور را وظیفه خود می‌دانست. می‌توان ملاحظه کرد از این نقطه‌نظر دیدگاه شفتی تا حدود زیادی با دیگر عالمان آن دوران تفاوت داشت. بسیاری از فقها از جمله سه مجتهد تراز اول عصر فتح‌علی‌شاه یعنی میرزای قمی، ملا احمد نراقی، و کاشف‌الغطاء، که هر سه از شاگردان ملامحمد باقر بهبهانی بودند، برخلاف نظریه فقهی‌شان در رابطه با نیابت فقیه از امام زمان در امر حکومت، با فتح‌علی‌شاه روابط نزدیکی داشتند و سلطنت او را مشروعیت بخشیده بودند (آجودانی، ۱۳۸۳: ۷۳). درواقع، شیخ جعفر کاشف‌الغطاء (نجفی کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲: ۴/۳۳۳)، میرزای قمی (قمی، بی‌تا: ۶۹)، و ملا احمد نراقی^{۱۵} به این ایده متمایل بودند که حکومت شاه، در

صورتی که عادل و مأذون از جانب فقیه باشد، مشروعیت دارد و ایشان پادشاه را مأذون دانسته بودند. گفتنی است که در آن اوان برخی عالمان، از جمله شیخ جعفر کشفی، نیز قائل به تفکیک کامل حاکمیت سیاسی از حاکمیت دینی بودند.^{۱۶}

در حالی که شفتی به‌طور کلی سلطنت شاهان را مشروع نمی‌دانست، و با نادیده‌گرفتن حکومت مرکزی حکومت شرعی خود را در اصفهان به راه انداخت، درخواست شفتی از شاه برای توقف نقاره‌خانه سلطنتی (تنکابنی، ۱۳۶۸: ۱۴۳) از آگاهی شفتی از جایگاه خود و برابری او با شاه حکایت دارد.

۶. نتیجه‌گیری

نظریه نیابت عامه فقیه از امام غایب (ع)، که از قرن پنجم هجری قمری در محافل کلامی شیعی به وجود آمده بود، به‌ویژه در دوران قاجار و به سبب تلاش‌های علمی وحید بهبهانی گسترش قابل‌توجهی پیدا کرد؛ وحید بهبهانی و شاگردان مکتب او این نظریه را مستدل کردند که فقهای جامع‌الشرایط نایبان عام امام غایب (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) در امور دینی و دنیوی هستند و حکومت از شئون اختصاصی آنهاست. در این میان سید محمدباقر شفتی گیلانی، به‌مثابه یکی از شاگردان مکتب وحید، موفق شد در اصفهان حکومت شرعی مستقلی به وجود آورد. اقتدار شفتی در مقابل حکومت مرکزی به‌گونه‌ای بود که، علاوه بر امور داخلی، صاحب‌منصبان خارجی نیز با وی ارتباط داشتند و تلاش می‌کردند از نفوذ وی برای فشار بر دولت مرکزی استفاده کنند. بررسی دیدگاه‌های نظری شفتی در آثار وی به‌ویژه *مقاله فی تحقیق إقامة الحدود فی هذه الأعصار* نشان می‌دهد وی به نظریه نیابت عامه فقها از امام (ع) اعتقاد داشته و بر اساس این نظریه برای فقیه مقام حکومتی و ولایتی قائل بوده است. کارکردهای سیاسی شفتی، از جمله برپایی حکومت در اصفهان و تمکین‌نکردن از حکومت مرکزی، دقیقاً بر مبنای این نظریه انجام شده است. شفتی، برخلاف دیگر عالمان آن دوران، سلطنت شاهان قاجار را نامشروع می‌دانست از همین رو اخذ مالیات، اجرای حدود شرعی، و برخی امور دیگر را در شمار وظایف خود به حساب می‌آورد و در مسیر اجرای حدود الهی از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد. در واقع، شفتی تفسیر عملی و اجرایی نظریه نیابت عامه فقیه از امام (ع) را در زندگی خود به نمایش گذاشت، تفسیری که در سیره عملی مجتهدان عالی‌مقام شیعه و استادان شفتی نیز وجود نداشته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. حداقل می‌توان یقین داشت که اثر مستقلاً تاکنون درباره شفتی منتشر نشده است.
۲. در واقع، گزارش شاگردان شفتی، در شرح حال و کنش‌های سیاسی وی، همواره رویکردی جانب‌دارانه و مداحانه دارند. برعکس برخی منابع نیز درصدد تخطئه و مخدوش کردن چهره وی هستند.
۳. سید علی طباطبایی معروف به صاحب ریاض (ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل) خواهرزاده و داماد وحید بهبهانی است (الامین، ۱۴۰۶: ۸/۳۱۴).
۴. محمدباقر اصفهانی معروف به وحید بهبهانی مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عالم قرن دوازدهم هجری قمری است که موفق شد سیطره عالمان اخباری بر حوزه‌های علمی را از بین ببرد و اقتدار مجتهدان و اصولیان را نهادینه کند (مطهری، ۱۳۶۰: ۱۰۴).
۵. تنکابنی در ادامه حکایت می‌کند:

زمانی که در نجف اشرف در خدمت مرحوم سید بحر العلوم تلمذ می‌کرد، میان او و حاجی محمدابراهیم کلباسی مراوده و دوستی بسیار بود. روزی حاجی به دیدن سید به حجره ایشان می‌رود و مشاهده می‌کند که سید در حال بی‌هوشی بر زمین افتاده است و معلوم می‌شود که از شدت گرسنگی غش کرده است، پس حاجی فوراً به بازار رفته و غذای مناسبی تهیه می‌کند و در حجره به سید می‌خوراند و سید به هوش می‌آید (تنکابنی، ۱۳۶۸: ۱۴۰).
۶. میرزای قمی از شاگردان آقا محمد باقر بهبهانی و رئیس حوزه علمیه قم در عصر فتح‌علی‌شاه بود و پس از وفات وی، قم دیگر در مقام یک حوزه علوم دینی بزرگ مطرح نبود تا این‌که شیخ عبدالکریم حائری یزدی در قرن چهاردهم قمری به آنجا رفت و حوزه علمیه را رونق بخشید.
۷. او با شنیدن اعتراف مکرر کارگر نانوائی به گناهی که کیفرش مرگ بود بی‌هیچ هراسی وی را به قتل رساند و در برابر مأموران امنیتی شهر گفت: «این مرد سه بار به گناهی که کیفرش مرگ است اعتراف کرد، بنابراین قتلش واجب شد و من خود آن را اجرا کردم». مأموران دولتی، که از یک‌سو با خشم بستگان مقتول و از سوی دیگر با ادعای اجتهاد و انجام وظیفه قاتل روبه‌رو شدند، ناگزیر به سید محمد کربلایی مجتهد نامی شهر مراجعه و درخصوص اجتهاد سید محمدباقر استعلام کردند. پاسخ کوتاه سید محمد کربلایی نه فقط او را از بند نجات داد، بلکه جایگاه علمی او را بر فقها روشن کرد: «از من درباره اجتهاد او نپرسید بلکه از وی پرسید سید محمد مجتهد است یا نه؟» (تنکابنی، ۱۳۶۸: ۱۴۳-۱۴۴).
۸. تنکابنی می‌نویسد در این اقدام «زیاده از سی‌هزار تومان به آن جناب ضرر وارد آمد» (۱۳۶۸: ۱۶۷-۱۶۸).

۹. مانند حدیث از امام صادق که فرمود: «انظروا إلی من کان منکم قد روی حدیثنا و نظّر فی حلّنا و حرامنا و عرف أحكامنا فارضوا به حکماً فإنی قد جعلته علیکم حکماً» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۶۸، ۷/ ۴۱۲).
۱۰. برای اطلاع از اندیشه‌های اخباریان ← بهشتی، ۱۳۹۱.
۱۱. از مراجع بزرگ شیعی قرن سیزدهم که شخصیت علمی، سیاسی، و اجتماعی برجسته‌ای داشته و به سبب کتاب معروفش کشف الغطاء عن مبهات الشریعة الغراء به کاشف الغطاء ملقب شده است.
۱۲. «سألت أبا عبد اللّٰه عن من یقیم الحدود السلطان أو القاضی فقال إقامة الحدود إلی من إلیه الحکم» (طوسی، ۱۳۴۲: ۶/ ۳۱۴).
۱۳. «انظروا إلی رجل منکم نظر فی حلّنا و حرامنا، و عرف أحكامنا، فارضوا به حکماً. فإنی قد جعلته علیکم حکماً» (طوسی، ۱۳۴۲: ۶/ ۳۰۲).
۱۴. برخی تعداد قصاص نفس توسط شفتی را حتی تا ۱۲۰ نفر نیز ذکر کرده‌اند (مدرس تبریزی، بی تا، ۳/ ۲۸).
۱۵. نراقی در عوایدالایام به‌طور ضمنی شاه را در سلطنت مأذون دانسته و نیز در مواضع مختلف، همچون دادن حکم جهاد در جنگ با روسیه، شاه را تأیید کرده است.
۱۶. ← دارابی بروجردی کشفی، ۱۳۷۳؛ طباطبائی (نظام‌العلمای تبریزی)، ۱۳۱۲.

منابع

- ابراهیم، فؤاد (۱۳۸۰). «ولایت فقیه در عصر قاجاریه»، ترجمه محمد باغستانی، کاوشی نو در فقه اسلامی، ش ۲۷ و ۲۸.
- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۳). مشروطه ایرانی، تهران: اختران.
- الامین، سید محسن (۱۴۰۶ ق). اعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل (۱۴۱۵ ق). الاجتهاد و التقليد، الفوائد الحائریة، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
- بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل (۱۴۱۷ ق). حاشیة مجمع الفائدة و البرهان، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.
- بهشتی، ابراهیم (۱۳۹۱). اخباری‌گری، تاریخ و عقاید، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
- تحویلدار، حسین بن محمد ابراهیم (۱۳۴۲). جغرافیای اصفهان، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، تهران: دانشگاه تهران.
- تنکابنی، محمد بن سلیمان (۱۳۶۸). قصص العلماء، تهران: علمیه اسلامیة.
- تهرانی، آقا بزرگ (۱۴۰۸ ق). الذریعة إلی تصانیف الشیعة، قم: اسماعیلیان.
- الجابری، علی حسن (۱۴۰۹ ق). الفکر السلفی عند الشیعة الاثنا عشریة، قم: دارالاحیاء.
- جابری انصاری، حاج میرزا حسن خان (۱۳۲۱). تاریخ اصفهان و ری و همه جهان، تهران: حسین عمادزاده.

۳۸ سید محمدباقر شفتی و دخالت در حکومت بر اساس نظریه نیابت فقها از امام زمان (ع)

- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۷). *نخستین رویارویی های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، تهران: امیرکبیر.
- حلی (علاّمه حلی)، ابو منصور جلال‌الدین حسن یوسف (۱۴۱۰ ق). *نهایه الأحکام فی معرفة الاحکام*، قم: اسماعیلیان.
- دارابی بروجردی کشفی، سید جعفر (۱۳۷۳ ق). *تحفة الملوک*، تبریز: مطبعة دارالسلطنة، چاپ سنگی.
- دروویل، گاسپار (۱۳۳۷). *سفرنامه*، ترجمه جواد محیی، تهران: گوتمبرگ.
- رجبی (دوانی)، محمدحسن (۱۳۹۰). *مکتوبات و بیانات سیاسی علمای شیعه*، تهران: نی.
- ساسانی، خان ملک (۱۳۳۸). *سیاست‌گزاران دوره قاجار*، تهران: هدایت و بابک.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۴۴). *ناسخ التواریخ سلاطین قاجاریه*، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- (شهید اول) عاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۰ ق). *اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة*، بیروت: دارالتراث الدار الإسلامیة.
- (شهید ثانی) عاملی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۲ ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، حاشیه سلطان‌العلماء، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- (شهید ثانی) عاملی، زین‌الدین بن علی (بی‌تا)، *روض الجنان فی شرح ارشاد الأذهان*، قم: مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام.
- (شهید ثانی) عاملی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ ق). *مسالك الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- طباطبائی (نظام‌العلمای تبریزی)، محمدرافع (۱۳۱۲ ق). *حقوق دول و ملل یا تحفه خاقانیه*، تبریز: بی‌نا.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۴۲). *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
- قمی، عباس (۱۳۲۷). *فوائد الرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریة*، تهران: مرکزی.
- کاشف‌الغطاء، جعفر بن خضر مالکی (بی‌تا). *الحق المبین و خاتمه القواعد*، چاپ سنگی.
- کاشف‌الغطاء، جعفر بن خضر مالکی (۱۴۲۲ ق). *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- کاشف‌الغطاء، جعفر بن خضر مالکی (۱۴۱۵ ق). *مستند الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم: آل‌البيت.
- کاظمی موسوی، احمد (۱۳۷۶). «جایگاه علما در حکومت قاجار»، *ایران‌نامه*، ش ۵۸.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- الگار، حامد (۱۳۵۶). *تقش روحانیت پیش‌رو در جنبش مشروطیت دین و دولت در ایران: تقش علما در دوره قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- شفتی گیلانی، سید محمدباقر (۱۴۰۹ ق). *مطالع الانوار فی شرح شرایع الاسلام*، اصفهان: کتابخانه مسجّد سید.

- شفتی گیلانی، سید محمدباقر (۱۴۲۷ ق). *مقاله فی تحقیق إقامة الحدود فی هذه الأعصار، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.*
- (محقق حلی) حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق). *شرايع الاسلام، قم: اسماعیلیان.*
- (محقق کرکی) کرکی، علی بن الحسین (۱۴۰۹ ق). *رسائل محقق کرکی، تحقیق شیخ محمد الحسون، قم: مکتبه آية الله العظمی المرعشی النجفی.*
- مدرس تبریزی، محمدعلی (بی تا). *ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب یاکنی و القاب، تبریز: شفق.*
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۰). *ده گفتار، تهران: صدرا.*
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۰ ق). *المفئدة فی الاصول و الفروع، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.*
- موسوی خوانساری (۱۳۹۲ ق). *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، قم: اسماعیلیان.*
- مهدوی، مصلح‌الدین (۱۳۶۸). *بیان المفایر، اصفهان: مسجد سید اصفهان.*
- میرزای قمی (بی تا). *نقد ملفوفه میرزا عبدالوهاب منشی الممالک منشی الممالک، نسخه خطی، کتابخانه آستان قدس رضوی.*
- ناطق، هما (۱۳۶۸). *ایران در راه یابی فرهنگی ۴۸-۱۸۳۴، پاریس: خاوران.*
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵). *ولایة الفقیه من عوائد الايام، تصحیح یاسین موسوی، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.*
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷). *عوائد الايام فی بیان قواعد الأحكام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.*
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۳۹). *تاریخ روضةالصفای ناصری، تهران: خیام.*

Lambton, Ann S. (1971). *Ujar Persia*, Austin: University of Texas

Keddie, Nikki (1969). "The Roots of the Ulama's Power in Iran", *Studia Islamica*, Vol. 29.